

در محکومیت سیاه روز جنایتبار «۶ جدی» روز تهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» به افغانستان

تذکر: شمه ای از جنایات سوسیال امپریالیسم «شوروی» ورژیم جنایتکار «خلق» پرچمی «سازای» ها برای آگاهی نسلهای جوان کشور که طی چهارونیم دهه اخیر تحت حاکمیت پوشالی این گروه های جنایتکار و مزدور و همپاله های آنها از جمله گروه های جهادی ملیشه ای طالبی و دارودسته های جنایتکار و مزدور تحت رهبری حامد کرزی و اشرف غنی که قدرت دولتی را در اختیار داشته اند؛ نشر و پخش مسایل مربوط به جنایات و خیانت های آن ها و با داران خارجی شان را که بخشی از صفحات سیاه تاریخ خونبار کشور را تشکیل می دهند رسماً منع قرار داده و بدین صورت نسلهای جوان کشوری اطلاع نگه داشته شده اند.

سوسیال امپریالیسم «شوروی» بتاريخ «۶ جدی» سال (۱۳۵۸) خورشیدی با ارتش وحشی و جنایتکاران به افغانستان لشکرکشی کرده و با اشغال نظامی کشور را به مستعمره کشید. سیاه روز «۶ جدی» پیامد کودتای ننگین و فاجعه بار «۷ ثور» سال ۱۳۵۷ خورشیدی بود که بوسیله افسران حزب رویزیونیستی «دموکراتیک خلق» و به کمک مستقیم مامورین سازمانهای جاسوسی (ک گ ب و جی آرپو) دولت «شوروی» که در ارتش افغانستان منحیت مستشار نظامی کاری کردند انجام شد. «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» به لحاظ خط ایدئولوژیک-سیاسی یک حزب رویزیونیستی و ضدانقلابی بود که بنا بر دستور دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» تشکیل شده بود. طبق برخی اسناد فاش شده تعدادی از رهبران این حزب از قبیل بیک کارمل نورمحمد تره کی، حفیظ الله امین، دوکتورنجیب دستگیر پنجشیری، کریم میثاق، سلطان علی کشتمند و چندین تن دیگر آن ها قبل از تشکیل این «حزب» از طریق سفارت دولت «شوروی» در افغانستان به خدمت سازمان جاسوسی این کشور (ک گ ب) درآمده بودند. این حزب با ادعای دروغین (مارکسیسم-لنینیسم) در سطح جامعه مبلغ و مروج اندیشه های رویزیونیستی (ضدانقلابی و ضد مردمی) بودند و در دستگاه حاکمه سلطنت نقش ستون پنجم را بازی کرده و در جمهوری داوود مستقیماً شرکت داشته و به نفع دولت «شوروی» فعالیت می کردند. این باند های رویزیونیست خود فروختگان و نوکران گوش فرمان سوسیال امپریالیسم «شوروی» بوده و طبق فرامین و دستاویزهای عملی می کردند. همه برنامه ها و نقشه های دولت کودتای ۷۵ نه بر وفق منافع خلق و کشور که بر طبق استراتژیها و اهداف سوسیال امپریالیسم «شوروی» و نظام و دولت ضد مردمی خود آن ها بود. دولت کودتای برهبری نورمحمد تره کی در ابتدای کار تبا شعارهای بظاهر «مترقی» و انجام برخی «اصلاحات روبنایی» و «اصلاحات ارضی» خود را حارس و حافظ منافع مردم و کشور جلوه دهد؛ لیکن در مدت کوتاهی با پالیسیها و عملکردهای ضد مردمی ماهیت ایدئولوژی و سیاستهای ارتجاعی و منحط آن برای توده های مردم برملا گردید. دولت کودتای به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی دشمن عمده مردم افغانستان و نوکر امپریالیسم (سوسیال امپریالیسم «شوروی») بود. چون رژیم کودتای پایه مردمی نداشت؛ از اینرو به استبداد و فاشیسم و سیاست پیگردوستگیری و زندان و شکنجه و اعدام متوسل شد و طی مدت کوتاهی طیفهای مختلف از مخالفین سیاسی اش عمدتاً منسوبین جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) را مورد حمله قرار داده و هزاران تن را بدون محاکمه به جوخه های اعدام سپرد و یا در زندانهای مخوف مورد شکنجه های وحشیانه قرار داد. اختناق و استبداد و وحشت بی رویه رژیم وضعیت را در کشور به سطح غیر قابل تحملی رساند و زمینه قیامها و شورشهای خود جوش و گسترده توده های مردم در کشور آماده گردید. بعد از شورش مردم رژیم هر چه وحشیانه تر عمل کرده و هزاران تن را «بجرم» شرکت در قیامها و یا طرفداری از آن دستگیر و زندانی و اعدام کرد. همان بود که توده های مردم مجبور به مقاومت مسلحانه شده و ده ها و صدها دسته و گروه جنگ چریکی در ولایات مختلف کشور تشکیل شده و علیه دولت قرار گرفتند. مقاومت مسلحانه به سرعت چنان گسترش یافت که دایره نفوذ دولت تحت رهبری حفیظ الله امین جلاد در مراکز شهرها و برخی از ولسوالیهای کشور محدود گردیده و در زیر ضربات مقاومت مسلحانه (بشکل جنگهای گوریلای) و نارضایتی عمومی در جامعه هر چه بیشتر تضعیف شده و در آستانه سقوط قرار گرفت.

سوسیال امپریالیسم « شوروی» برای نجات رژیم مزدورش و تحقق استراتژیها و اهداف توسعه طلبانه اش در افغانستان و منطقه بتاریخ «۶ جدی» سال ۱۳۵۸ خورشیدی با ارتش مجهز (۱۲۰ هزار نفری) افغانستان را از زمین و فضا مورد تهاجم نظامی و حشیانه قرار داده و به اشغال نظامی و تحت سلطه استعماری اش درآورد. سوسیال امپریالیسم « شوروی» (س ش) با استفاده از نیرنگهای استعمارگران انگلیسی ببرک کارمل (شاه شجاع دوم) سرکرده جناح «پرچم» از «حزب دموکراتیک خلق» را برسر تانک نشانده به افغانستان آورد و در رأس دولت دست نشانده اش گمارد. رهبران رویزیونیست (س ش) برای اغوای خلقهای ناآگاه «اتحاد شوروی» و کشورهای (بلوک شرق) لشکرکشی شان به افغانستان را ناشیانه انجام «وظیفه انترناسیونالیستی» شان تبلیغ کرده که گویا هدف داشتند تا «دولت دموکراتیک افغانستان» را از سرمداخلات و سلطه رقباي شان (امپریالیستهای غربی) نجات دهند. با ورود ارتش جنایتکار و اشغالگر (س ش) به افغانستان مردم آزادی خواه این سرزمین مانند پدران و اجداد شان (که علیه ارتش جنایتکار بریتانیای استعمارگر و دولت دست نشانده آن قیام کرده و طی سه مرحله جنگ مقاومت ملی ارتش امپریالیسم انگلیس را نابود کرده و با از کشور راندند)؛ علیه ارتش اشغالگر (س ش) و ببرک مزدور (شاه شجاع مسکوی) چنین کردند. کودتای ننگین «۷ ثور» سال ۱۳۵۷ خورشیدی و بعد تهاجم نظامی (س ش) بر افغانستان به منظور تسلط همه جانبه ابر قدرت (س ش) بر افغانستان و گسترش سلطه اش بر جنوب آسیا و رسیدن به بحر هند صورت گرفته بود که موجب تشدید تضاد بین دوبروک امپریالیستی برهبری دوا بر قدرت امپریالیستی «س ش» و امریکا گردیده و بر حدت «جنگ سرد» افزود. و افغانستان به گره گاه این تضاد مبدل گردید. از جانب دیگر به شکست کشاندن انقلاب و سرنگونی نظام سوسیالیستی بوسیله رویزیونیستهای «سه جهانی» در چین برهبری دینگ سیاووپینگ مرتد و خاین بعد از درگذشت رفیق مائوسه دون در سال ۱۹۷۶ میلادی و سقوط بزرگترین پایگاه انقلاب جهانی و حامی خلقهای زحمتکش در جهان و تضعیف جنبش بین المللی کمونیستی، یکی از عللی بود که (س ش) فرصت یافت تا به افغانستان لشکرکشی کند. برخلاف محاسبات دولت (س ش) و مزدوران «خلق» پرچمی اش با ورود ارتش این کشور خلق افغانستان تن به انقیاد و بردگی نداده و تضاد ملی آن ها با (س ش) حدت یافته و جنگ مقاومت آن ها همگانی و سراسری شده و بیش از پیش به مقاومت مسلحانه روی آوردند. خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان دفاع از میهن را منحصی و جیبه ملی شان دانسته و از طرق مختلف این نبرد آزادی خواهانه را کمک و تقویت کردند. دهها جبهه جنگ چریکی دیگر تشکیل شده و مقاومت سراسری بشکل مبارزه مسلحانه و تظاهرات گسترده علیه ارتش اشغالگر روسی و رژیم مزدوران آغاز گردید. ارتش اشغالگر روسی و دولت دست نشانده «خلق» پرچمی ها طی چهارده سال تسلط استعماری آن شنیعترین جنایات و انواع ستم و مظالم را علیه خلق ستمدیده و مظلوم افغانستان اعمال کردند. طی این مدت صدها هزار تن بمب رابرسر این مردم بی دفاع ریختند و هزاران کلبه و خانه را ویران کرده و بیش از یک و نیم میلیون تن از کودکان و زنان و مردان را و حشیانه بقتل رساندند و بهمین تعداد را معلول و معیوب کردند. حدود ۶ میلیون تن از مردم بلا کشیده افغانستان مجبور بفرار از کشور شدند و در دشتهای سوزان پاکستان و مشفقخانه های ایران با کار مزدوری تحت انواع ستم و مظالم عذاب کشیدند. رژیم مستبد و فاشیست خونخوار و بداران سوسیال فاشیست آن هزاران تن از آزادی خواهان کشور را در زندانهای مخوف توسط شکنجه گران حیوان صفت (ک گ ب) و دستگاه های جهنمی «اگسا» کام و خاد» شکنجه کرده و ده ها هزار تن را «بجرم» آزادی خواهی و مخالفت با ارتش اشغالگر رژیم مزدور به جوخه های اعدام سپرده و یازنده بگور کردند. ارتشهای وحشی و جنایتکار روسی و دولت مزدوران هزاران قریه و صدها هزار جریب زمین مزروعی و باغها و علفچرها و جنگلات را سوختاندند تا ساکنین آن مجبور به ترک وطن شده و نتوانند نیروهای جنگ مقاومت را علیه آن ها کمک نمایند. سوسیال فاشیستهای روسی و مزدوران داخلی آن ها کشور را در همه عرصه ها به ویرانی کشیدند. هزاران تن از تحصیل کرده ها را بقتل رسانده و یا مجبور بفرار از کشور ساختند. یکی از جنایات شنیع اشغالگران روسی و مزدوران داخلی آن ها تصفیه فرهنگی در کشور بود و کتاب سوزی یکی دیگر از جنایات سخیف ارتش سوسیال امپریالیسم روسی و دولت مزدوران بود. این جانپان ضد بشریت حدود ده میلیون مین را در سراسر خاک افغانستان تعبیه کردند که طی چهل سال اخیر سالانه چندین هزار تن از کودکان و بزرگسالان کشته و معیوب شده اند که هنوز هم سالانه قربانی می گیرند. موارد فوق شمه ای است از جنایات و وحشیگریهای ارتش اشغالگر « شوروی» و دولت مزدور «خلق» پرچمی «سازای» و «سفزای» طی حدود ۱۴ سال علیه خلق مظلوم افغانستان. تشکلهای و نیروهای انقلابی مردمی و تشکلهای مترقی و آزادی خواه و میهن دوست طی حدود نیم قرن اخیر ده ها کتاب و رساله و صدها مقاله درباره جنایات رژیم مزدور «خلق» پرچمی «سازای» و «سفزای» و ملیشه های مزدور و بادا ران روسی آن ها و جنایات گروه های ارتجاعی اسلامی مزدور امپریالیستهای امریکایی و اروپایی و سوسیال امپریالیسم چین و دولتهای ارتجاعی دیگر علیه خلق افغانستان و ویرانی کشور در همه عرصه ها به رشته تحریر درآورده اند. لیکن این همه گروه های جنایتکار و خاین که قدرت دولتی را در اختیار داشتند و دارند مانع از قرار گرفتن این آثار به دسترس دو-سه نسل جوان کشور شده اند و آن ها از این جنایات هولناک این باندهای جانی و تبهارکه علیه اجداد و پدران آن

هامرتکب شده اند چیزی درحافظه شان ندارند. این نیروهای جنایتکار و ضد مردم و میهن از طریق وضع «قوانین» از نشروپخش این آثار که افشا کننده جنایات آن ها و بادران امپریالیست آن ها علیه خلق و کشور بوده اند بشدت جلوگیری کرده اند.

بالشکرکشی (س ش) به افغانستان زمینه مداخلات بیشتر امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی پاکستان، ایران و عربستان سعودی بر جنگ مقاومت مردم افغانستان بیش از پیش آماده گردید و امپریالیسم امریکا سعی کرد تا از این طریق رقیب روسی اش را در باتلاق یک جنگ فرسایشی و دراز مدت گرفتار کرده و ضربت بزند. اینها گروه های ارتجاعی اسلامی را که در پاکستان و ایران مستقر بودند به لحاظ تسلیحاتی مالی و سیاسی کمک کردند و این سلاحها و پولها برای گروه های ارتجاعی اسلامی زمینه نفوذ و تسلط آن ها را هر چه بیشتر بر جبهات جنگ مقاومت میسر ساخت. همچنین ده ها گروه ارتجاعی اسلامی را از دیگر کشورهای اسلامی بسیج و مسلح کردند تا در کنار گروه های ارتجاعی اسلامی بومی علیه ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» ورژیم مزدوران بجنگند. لیکن در همه حال نیروی عمده و تعیین کننده این جنگ مقاومت خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان بودند که علیه ارتش اشغالگر روسی و ارتش دولت مزدور می جنگیدند و با تقبل قربانیها و فداکاریهای فراوان شکست نظامی را بر ارتش اشغالگر روسی و دولت مزدوران تحمیل کردند. اما احزاب ارتجاعی اسلامی مختلف این نوکران امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی به جنگ مقاومت مردم از طرق مختلف خیانت کردند. اینها با سازماندهی گروه ها و باندهای اوباش و لومپن شنیع ترین جنایات را علیه خلق مظلوم در مناطق تحت کنترل آن ها در روستاها مرتکب شدند. همچنین امیران قوماندانها و سردسته های گروه های جنگی مربوط به این احزاب از طریق دزدی و اخاذی و قاچاق مواد مخدر صاحب ثروتیهای هنگفتی شدند. تعداد زیادی از قوماندانهای این احزاب با موافقت رهبران شان مخفیانه با دولت مزدور و ارتش اشغالگر روسی پروتوکول تسلیمی و عدم تعرض امضا کردند و از این طریق پولهای هنگفتی و اسلحه و مهمات بدست می آوردند که داغ ننگ خیانت به خلق و کشور را در جبین دارند. سردسته این تسلیمی ها که ضربت سنگینی بر جنگ مقاومت مردم وارد کرد احمد شاه مسعود بود. این خاین خود فروخته در سال ۱۹۸۴ میلادی با سران ارتش اشغالگر و دولت مزدور پروتوکول تسلیمی و عدم تعرض امضا کرد. و شاهراه سالنگ (فاصله بین مرز شمالی کشور تا کابل را) برای عبور و مرور تانکها و سایر وسایط جنگی مهمات و وسایل نقلیه و مواد نفتی و مواد غذایی برای ارتش اشغالگر و دولت دست نشانده امن نگهداشت و باین ترتیب ارتش اشغالگر توانست با مصرف کم و به اسرع وقت ضروریات جنگی خود را از طریق راه سالنگ اكمال نموده و خلق افغانستان را کشتار کند. تعهد پروتوکول تسلیمی احمد شاه مسعود و سایر قوماندانهای احزاب اسلامی تا خروج ارتش «شوروی» و سقوط حکومت تحت رهبری داکتر نجیب (جلاد خاد) ادامه یافت. باین صورت جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه سوسیال امپریالیسم «شوروی» ورژیم مزدوران باثر خیانت گروه های ارتجاعی اسلامی مزدوران امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی به شکست کشانده شده و پیامدهای شوم و فاجعه باری برای خلقهای مظلوم افغانستان در قبال داشت که تا کنون ادامه دارد. مسلماً که مبارزه توده های خلق بدون رهبری یک حزب انقلابی پرولتری (م-ل-م) واقعی محکوم به شکست است. و خلق افغانستان خاصاً روشنفکران مردمی مترقی باید از شکستهای مبارزات توده های خلق توسط نیروهای ارتجاعی اسلامی این مزدوران قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی بیاموزند و بیش از این فریب ترفندهای این جنایتکاران و خائنین و وطن فروشان را نخورند. خلقهای ستم دیده افغانستان باید بیدار و آگاه شوند و دشمنان غدار و خونخوار خود را طرد کرده و با دوستان واقعی و حقیقی شان متحد شوند. بدون شناخت اذ دشمنان مزور و فریبکار باز هم خلق در حلقه ترفندهای آن ها گیر مانده و در جهت تحقق منافع و اهداف آن ها و قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی قربانی خواهند شد. مردم افغانستان باید بدانند که «حنای اسلام خواهی» این گروه های جنایتکار و خاین رنگ باخته و متوسل به نیرنگهای دیگری از قبیل قومگرایی و ناسیونالیسم ارتجاعی شده اند و با ایجاد تفرقه در بین خلقهای ملیتهای مختلف کشور اهداف پلید طبقاتی خود را دنبال می کنند. خلق مظلوم و ستم دیده افغانستان طی چهارونیم دهه اخیر با تجربه مستقیم شان احساس و درک کرده اند که این گروه های خاین و جنایتکار و مزدور قدرتهای بیگانه از قبیل باندهای «خلق» پرچمی «سازای» گروه های اسلامی (جهادی) ملیشه ای و گروه طالبان و حقانی همه و همه نوکران قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی و اذ دشمنان قسم خورده ای آنها هستند. طی چهارونیم دهه اخیر بار بار اثبات رسیده است که این گروه های ارتجاعی به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی اذ دشمنان اصلی توده های خلق و کشور هستند. اینها از مبارزه و فداکاری و قربانی خلق افغانستان در جهت تامین منافع طبقاتی خود و منافع و اهداف بادران امپریالیستی شان سوء استفاده کرده اند. مردم ما خاصاً روشنفکران مترقی مردمی باید این حقیقت را درک کنند که گروه های ارتجاعی اسلامی گروه های ناسیونالیست و گروه های رویزیونیست و اپورتونیست تسلیم طلب نمی توانند مبارزات آزادی خواهانه توده های خلق را علیه امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و نجات آن ها از این پرتگاه

هلاکت‌بار رهبری کنند. این امرستریگ فقط از عهده ای یک نیروی سیاسی انقلابی پرولتری واقعی می باشد. نیروی که در نظر و عمل از منافع طبقاتی و ملی خلق افغانستان دفاع نموده و مبارزه انقلابی راتا رسیدن به اهداف و خواسته‌های والای توده های خلق پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تار رسیدن به جامعه سوسیالیستی رهبری کند. توده های خلق باید دقیق توجه کنند و فریب شعار سازمان‌های رویونیستی و اپورتونیستی مانند « سازمان ره‌ای افغانستان » « سازمان انقلابی افغانستان » « ساما » و « ساما- ادامه دهندگان » و همچنین شعارهای بظاهر « انقلابی » « زب کمونیست (م‌ا‌و‌یست) افغانستان » را نخورند؛ زیرا این یک حزب اپورتونیستی است. رویونیست‌های « سازمان ره‌ای... » در شرایط جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه ارتش سوسیال امپریالیسم « شوروی » و رژیم مزدوران با تنظیم‌های ارتجاعی اسلامی جبهه متحد بنام « جبهه مبارزین مجاهد » را تشکیل داد و برای پیروزی « جمهوری اسلامی » جنگید و به مبارزه آزادی خواهانه خلق افغانستان و به آزادی کشور خیانت کرد. همچنین « سازمان ره‌ای... » در سال ۲۰۰۱ میلادی در کنفرانس استعماری « بن » شرکت کرد و در دولت استعماری برهبری کرزی مزدور شرکت نمود و به اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیست‌های امریک‌ای و « ناتو » مهرت‌اید نهاد. « ساما » من‌حیث یک سازمان « ملی- دموکرات » تحت رهبری فقید مجید در جنگ مقاومت ملی شرکت کرد؛ لیکن بعد از اعدام فقید مجید توسط رژیم جنایتکار « خلقی » پرچی ها و ارتش (س ش) با اعلام مواضع ارتجاعی جدید (مبارزه برای پیروزی جمهوری اسلامی) و قرار گرفتن در قهق‌رای تسلیم طلبی طبقاتی و ملی به دولت مزدوروارتش « شوروی » تسلیم شد و این ضربت شدید دیگری بود که بر جنگ مقاومت مردم افغانستان وارد آمد. تسلیمی « ساما » به دولت مزدوروارتش اشغالگری دست آویزی شد برای گروه های ارتجاعی اسلامی تا در بین جبهات جنگ مقاومت در بین توده های مردم تبلیغ کردند که شعله ایها و خلقی پرچی ها به لحاظ اید‌ه‌ولوژی و اهداف « یکی هستند » و اکنون در یک سنگر علیه ما می جنگند. این مس‌له ضربت سهمگینی بر اعتبار منسوبین جنبش دموکراتیک نوین در آن اوضاع و شرایط حساس در جامعه و در بین کتله های مهاجرین در کشورهای خارج وارد کرد. همچنین « ساما » در دولت دست نشانده امپریالیست‌های امریک‌ای و « ناتو » شرکت کرده و اشغال نظامی و تسلط استعماری آن هار مورد ت‌اید قرار داد. قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی گروه های اپورتونیستی و رویونیستی را به لحاظ ماهیت اید‌ه‌ولوژیک- سیاسی و خصلت طبقاتی و استراتژیها و اهداف ارتجاعی و ضد مردمی آن ها بخوبی می شناسند که اینها با آنکه جهت اغ‌وی توده های خلق و روشنفکران ناآگاه شعارهای بظاهر « م‌ترقی » سر داده و از « ضدیت » با امپریالیسم و ارتجاع سخن می گویند؛ لیکن از جمله محافظین مالکیت خصوصی در جامعه و خادمان سرمایه داری جهانی و امپریالیسم هستند. و هیچ خطری از جانب این گروه ها علیه آن ها متصور نیست. بهمین سبب است که احزاب و سازمان های اپورتونیستی و رویونیستی در کشورهای مختلف جهان فعالیت سیاسی قانونی دارند و در پارلمان‌های این کشورها شرکت می کنند و در ارگانهای مهم این دولتها سمت‌های بلندی دارند.

بعد از کودتای فاجعه بار « ۷ ثور » سال (۱۳۵۷) خورشیدی سازمان ها و گروه های منسوب به جنبش دموکراتیک نوین بیش از همه توده های خلق را از خصلت طبقاتی رژیم کودت‌ای و ماهیت اید‌ه‌ولوژیک- سیاسی و استراتژیها و اهداف گروهی و طبقاتی رویونیست‌های « خلقی » پرچی « ساز‌ای » ها و استراتژیها و اهداف توسعه طلبانه سوسیال امپریالیسم « شوروی » حامی آن ها در افغانستان و منطقه و عواقب شوم و فاجعه بار این کودت‌ای ننگین آگاهی می دادند. همچنین درباره ماهیت اید‌ه‌ولوژیک- سیاسی و اهداف شوم گروه ها و تنظیم‌های ارتجاعی اسلامی نوکران امپریالیست‌های غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه توده های مردم را آگاه می ساختند. تشکلهای انقلابی پرولتری و م‌ترقی با آغاز مبارزات مسلحانه خود جوش توده های خلق علیه ستم و استبداد و فاشیسم رژیم کودت‌ای و بعد تهاجم نظامی (س ش) مبارزه مسلحانه را علیه رژیم مزدوروارتش (س ش) به پیش بردند. ولی با اثر عوامل مختلف از جمله سقوط بخش‌های از این تشکلهای در منجلاب انحرافات اپورتونیستی و رویونیستی و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی و همچنین ضربات مدهشی که از جانب رژیم خونخوار « خلقی » پرچی « ساز‌ای ها » و ارتش سوسیال فاشیست‌های روسی گروه های این جنبش وارد آمد و چند هزارتن از منسوبین جنبش دموکراتیک نوین و هواداران آن را دستگیر و اعدام کردند و یا در زندانهای مخوف طی سالیان متمادی تحت شکنجه قرار دادند. همچنین حملات جنایتکارانه تنظیم‌های ارتجاعی اسلامی علیه نیروهای جنبش انقلابی پرولتری در جبهات جنگ مقاومت و نیز در کشورهای پاکستان و ایران ده ها تن آنها را جنایتکارانه کشتند. اینها عوامل عمده ای بودند که موجب تضعیف تشکلهای جنبش انقلابی پرولتری و جنبش (ملی- دموکراتیک) گردید که نتوانستند نقش موثری در رهبری جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان ایفا کنند و باین صورت رهبری جنگ مقاومت مردم افغانستان در همه بخش‌های کشور تحت رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی قرار گرفت. و با تمام فداکاریها و قربانیهای خلق افغانستان این گروه های مزدور امپریالیست‌های غربی جنگ مقاومت مردم افغانستان را در جهت اهداف پلید گروهی و اهداف قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی حامی و مددکارشان به شکست کشاندند. از جمله تشکلهای مربوط به جنبش انقلابی پرولتری سازمان پیکار برای نجات افغانستان من‌حیث یک سازمان انقلابی پرولتری (م- ل- ا)

که در جنگ مقاومت شرکت کرد، توانست این مبارزه را بر اساس استراتژیها و اهداف انقلابی پرولتری اش برای مدت چهار سال ادامه دهد. وبعد با ترخصومت ورزی و حملات جنایتکارانه گروه های ارتجاعی اسلامی مجبور به عقب نشینی از جبهات جنگ مقاومت گردید.

باشکست نظامی (س ش) در افغانستان و سقوط دولت دست نشانده ای آن؛ دولت اسلامی برهبری احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی تشکیل گردید و بخشهای از سران و اعضای دولت دست نشانده روسی مربوط به جناحهای «خلق» و پرچمی و ملیشه های مزدور روسی برهبری رشید دوستم و ملک وسید منصور نادری با دولت اسلامی متحد شدند. از آن جایکه گروه های تشکیل دهنده دولت اسلامی نتوانستند بر سر تقسیم قدرت دولتی بوحدت برسند جنگ ارتجاعی و جنایتکارانه بین آنها مشتعل گردید و طی پنج سال بیش از (۶۰) هزار تن مردم رادر کابل و دیگر ولایات کشتند و انواع جنایات را علیه ساکنین کابل مرتکب شدند. این داره های رهن تمام اموال و داراءیهها و اسلحه سنگین و سبک دولت بشمول وسایل لابر توارهای پوهنتون و کتابخانه کابل را بغارت بردند و تا حد امکان اموال ساکنین کابل را نیز مورد چپاول قرار داده وهست و نیست ملیتهای سیک و هندورا غارت کردند. این گروه های وحشی و جانی بخش اعظم شهر کابل را به ویرانه مبدل کردند. جنگ این خود فروخته ها ناشی از تضادهای گروهی خود آن ها و انعکاسی از حدت تضاد با داران امپریالیستی و ارتجاعی آن ها نیز بود که طی سالها روی این گروههای ارتجاعی سرمایه گذاری کرده بودند. زمانی حامیان خارجی این گروه های مزدور ناتوانی آن ها را در تشکیل دولت متحد مشاهده کردند؛ تحریک اسلامی طالبان را منعیست جایگزین آن ها به صحنه آوردند تا بتواند منافع آنها را در افغانستان تامین و حراست کند. هنوز خون خلق افغانستان با ترنجنگهای بیست سال قبل آن جاری بود که دور دیگری از جنگ و خون ریزی و جنایت علیه خلق افغانستان (در جنگ ارتجاعی بین گروه های دولت اسلامی و تحریک اسلامی طالبان) آغاز گردید. در این جنگ جنایتکارانه جناح پرچمی ها در صف گروه های جهادی عمدتاً جمعیت اسلامی و شورای نظار برهبری ربانی و مسعود و جناح خلقی ها در صف طالبان قرار داشتند. گروه القاعده و تحریک طالبان پاکستان و گروه های ارتجاعی اسلامی دیگر در این جنگ متحد طالبان بودند. جناح اول توسط دولتهای ارتجاعی ایران و هندوستان و تاجکستان و امپریالیسم روسیه و جناح دوم توسط دولت پاکستان و عربستان و امارات متحده عربی و امپریالیستهای امریکای و انگلیسی کمک و حمایت می شدند. در این جنگ جنایتکارانه طی مدت شش سال هر دو طرف جنگ فجیع ترین کشتار و جنایات و تجاوزات و انواع ستم و مظالم را علیه خلق بلاکشیده افغانستان مرتکب شدند و بار دیگر صدها هزار تن مجبور به فرار از کشور گردیدند. از آنجاییکه مردم افغانستان از ستم و مظالم و جنایات و غارتگریهای دولت اسلامی به ستوه آمده بودند، نیروهای طالبان توانستند طی مدت دو-سه سال نیروهای دولت اسلامی را شکست داده و بر بخش اعظم خاک کشور مسلط شدند. امارت اسلامی قرون وسطای طالبان بنام «اسلام خالص» انواع ستم و مظالم از جمله ستم ملی شء و نیستی و ستم بر زنان را به وحشیانه ترین وجهی در جامعه اعمال کردند. ستم دینی را بر اقلیتهای سیک و هندوی کشور به شیوه غیر انسانی اعمال نمودند. شیعه سنیزی این گروه بدوی حد و مرزی نداشت و چند دور قتل عام هزاره ها را در ولایت بلخ و مناطق مرکزی انجام دادند. آتش زدن کشتزارها و باغات مردم در ولایت پروان و کاپیسا و کوچ اجباری مردمان این ولایات از جنایات ضد انسانی دیگر آنهاست. این گروه متحجر دشمن علم و فرهنگ و پدیده های علمی بودند و هستند و نظام تعلیمی کشور را در مکاتب و پوهنتون ها به قهقرا کشیدند. تعلیم دختران و کار زنان در دفاتر دولتی و خارج از خانه را منع کرد. وضعیت اقتصادی کشور دچار بحران عمیقی گردید و فقر و گرسنگی به سرحد فاجعه باری رسید.

حادثه ای (۱۱ سپتمبر) سال (۲۰۰۱ میلادی) که در امریکا بوقوع پیوست و گویا ناقوس سقوط رژیم طالبان نواخته شد. امپریالیسم امریکا حادثه ۱۱ سپتمبر را (که تاکنون عاملین اصلی واقعی آن در پرده ابهام قرار دارد) را به گروه القاعده برهبری اسامه بن لادن که در افغانستان تحت حمایت طالبان قرار داشت نسبت داد. دولت طالبان درخواست امریکا مبنی بر تحویل اسامه بن لادن به امریکا را نپذیرفت و دولت امریکا با متحدین «ناتو» آن زیر نام «جنگ ضد تروریستی» بتاريخ «۱۷ اکتوبر» سال ۲۰۰۱ میلادی به افغانستان لشکر کشی کردند و با کشتار هزاران تن از مردم مظلوم افغانستان و ویرانیهای گسترده در این کشور ویران رژیم طالبان را سقوط داده و افغانستان را اشغال نظامی کرده و تحت سلطه استعماری قرار داد. گروه های «ائتلاف شمال» با دریافت میلیونها دلار اسلحه در جنگ علیه طالبان در خدمت ارتشهای اشغالگر قرار گرفتند و یکبار دیگر در کشتار مردم و ویرانی کشور دست یازیدند. امپریالیستهای اشغالگر امریکای و اعضای «ناتو» حيله گرانه کنفرانس استعماری را در «بن» آلمان دایر کردند و دولت دست نشانده ای را تحت نام دموکراسی (بخوان کلیتوکراسی) برهبری کرزی مزدور (شاه شجاع سوم) تشکیل دادند. امپریالیستهای اشغالگر همه گروه های جنایتکار و میهن فروش و قاتل مردم افغانستان از جمله گروه های جهادی، ملیشه های مزدور، گروه های «خلق» پرچمی، «سازای» و «افغان ملتی ها» و تکنوکراتهای وطن فروش و خادم امپریالیسم و گروه های رویزیونیستی

مانند «سازمان رهای افغانستان» و «ساما» را در دولت دست نشانده به خدمت گرفتند. ارتشهای امپریالیستهای اشغالگروارتش دولت دست نشانده برهبری کرزی و غنی (شاه شجاع چهارم) برای مدت بیست سال بیش از یکصد هزارتن از مردم مظلوم افغانستان را کشتند و ده ها هزارتن را مجروح و معیوب کردند. از جانب دیگر نیروهای جنایتکار امارت اسلامی طالبان شبکه حقانی و حزب اسلامی گلب الدین طی این مدت ده ها هزارتن را کشته و ویرانیهای زیادی برکشور وارد کردند. این گروه های ارتجاعی که جهت کسب قدرت دولتی از دست رفته ای شان با ولی نعمتان شان می جنگیدند با انجام عملیتهای انتحاری کورکورانه و انفجارات وحشیانه شیعی ترین جنایات را علیه خلق مظلوم افغانستان مرتکب شدند. بالمقابل ارتشهای اشغالگروارتش دولت مزدور بنام «تعقیب و قتل تروریستها» با بمب بارانهای وحشیانه مردم بیگناه را بقتل می رساندند. جنگ ارتجاعی بین امپریالیستهای اشغالگرو دولت مزدور آنها و گروه های طالبان ماهیتاً بیشتر به «بازی موش و گربه» شباهت داشت و قربانی این جنگ جنایتکارانه مردم افغانستان بودند که در چنگالهای خونین امپریالیستهای خونخوار و غارتگر امریکایی و «ناتو» و ارتش دولت دست نشانده ای آن ها و گروه های سفاک و وحشی طالبان گرفتار شده بودند. دولت دست نشانده از بالاترین پائین فاسد بود؛ لیکن طی این مدت اراکین بلند رتبه و میان رتبه دولت مصروف ثروت اندوزی از طریق رهنی و رشوه و اختلاس و قاچاق به شیوه ها و اشکال مختلف بوده و خلق ستم دیده افغانستان در منجلا ب فقر و گرسنگی بیکاری مصابیت به انواع مریضی های جسمی و روانی اعتیاد به مواد مخدر، جهل و قهقرای فرهنگی و امراض اجتماعی عذاب می کشیدند. همچنین عدم مصونیت جانی و مالی از طریق اختطاف و گروگانگیری و رهنی در سراسر کشور بیداد می کرد. و این وضعیت و حشمتاری دوونیم سال اخیر که امپریالیستهای اشغالگر طالبان رادوباره بقدرت رساندند در سطح نسبتاً پائینتندرو باشکال مختلف نیز ادامه دارد. باید تذکر داد که همین اکنون جناح های از «خلق» پرچی ها در امارت اسلامی طالبان در بخشهای سرکوب خلق از جمله ارتش و استخبارات شرکت دارند و به جنایت و خیانت علیه خلق افغانستان ادامه می دهند.

امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» طی حدود سیزده سال قبل از امضای «موافقتنامه» ننگین دوحه با طالبان بصورت مخفی در رابطه و مذاکره بودند. بالآخره در سال (۲۰۲۰) میلادی این «موافقتنامه» بصورت رسمی بامضای در ۱۵ ماه آگست سال (۲۰۲۱) قدرت دولتی به طالبان سپرده شد. طی یکسال قبل از آن اشرف غنی مخفیانه شرایط و زمینه را برای تحویلدهی دولت (عمدتاً نیروهای ارتش امنیت ملی و پولیس) به طالبان را آماده ساخت. با خروج ارتشهای اشغالگر امریکایی و «ناتو» از افغانستان؛ طالبان بجای «جمهوری اسلامی» خود را اعلان کردند. با بقدرت رساندن دوباره طالبان مردم بلاکشیده افغانستان خاصاً زنان تحت نظام قرون وسطایی طالبان از آزادی و حقوق اجتماعی و فردی شان محروم شده و تعلیم دختران بالاتر از صنف ششم مکتب ممنوع شده و زنان از حق کار در دفاتر دولتی و کار بیرون از خانه محروم شدند. زندگی خصوصی مردم در همه عرصه ها تحت نظارت نهاد «امربه معروف و نهی از منکر» قرار گرفته است. امارت اسلامی طالبان همه محدودیتها را علیه مردم بنام اسلام و «امر خدا و رسول» انجام می دهد؛ از اینرو قرار گرفتن مردم در برابر این همه استبداد و ستم رژیم طالبانی برای آن ها نهایت سنگین تمام می شود؛ زیرا طالبان مخالفت با حکومت شان را «مخالفت به امر خدا و رسول» توجیه می کنند. گروه های که بنام اسلام حکومت می کنند؛ خود را نماینده «خدا و پیغمبر» در روی زمین می دانند و کوچکترین انتقاد یا اعتراض از جانب مردم سرکشی از امر «خدا و رسول» تلقی شده و مورد مجازاتهای شدید (زندانی و شکنجه های وحشیانه و حتی اعدام) قرار می گیرند. نظام تعلیمی در مکاتب و دانشگاه ها به شدت مورد تصفیه قرار گرفته و مضامین درسی را تا حد امکان از وجود مطالب علمی تهی ساخته اند. تاسیس مدارس دینی بیش از قبل در سراسر کشور افزایش یافته و اطفال و نوجوانان کشور (دختران و پسران) را مجبور به فراگیری خرافه های دینی کرده اند. خلاصه دور دیگری از انحطاط و قهقرای فرهنگی در کشور آغاز یافته است. اختناق و استبداد و ستم دینی بر پیروان مذهب شیعه ستم ملی شءونستی (طبقه حاکم ملیت پشتون) ستم بی حد و حصر بر زنان در کنار ستم طبقاتی و ستم ملی امپریالیستی و ستم استعماری (قیمومیت دولت پاکستان) به شدت اعمال می شود. طی دوونیم سال اخیر با وجود «کمکهای» امپریالیسم امریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی که سالانه به بیش از دوونیم میلیارد دلار تخمین می شود؛ اقتصاد کشور در وضعیت بحرانی عمیق قرار داشته و بحالت ورشکستگی رسیده است. رژیم طالبان این مبالغ بزرگ را در جهت تقویت ارتش و سایر نهاد های دولتی شان مصرف کرده و بخشی را هم رهبران طالبان تصرف می کنند. اخذی رژیم طالبان تحت نام «عشروذکات» و عناوین دیگر دهقانان کم زمین و بی زمین دکانداران کم سرمایه و حتی کسبه کاران کم درآمد از زیر فشار شدید قرار داده اند. بیکاری فقر و گرسنگی و شیوع امراض جسمی و روانی و مشکلات اجتماعی در جامعه بیداد می کند. بهمین سبب طی این مدت حدود یک و نیم میلیون تن خاصاً نسل جوان تحصیل کرده کشور را ترک کرده اند.

طی چهارونیم دهه اخیر در اوضاع و شرایط اختناق و استبداد تحت حکومت رویونیستهای «خلقی» پرچمی «سازای» وسلطه استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» وقت دولت اسلامی امارت اسلامی و حکومت دست نشانده برهبری کرزی و غنی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» و اکنون دوردوم امارت قرون وسطای طالبان امکان تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری و اشاعه فرهنگ مترقی مردمی در بین توده های مردم برای اشخاص و تشکلهای انقلابی پرولتری واقعی بسیار اندک بوده است. طی این مدت طولانی اذهان توده های خلق خاصاً نسل جوان کشور تحت تاثیر ایدئولوژی و فرهنگ ضدانقلابی و ضد مردمی رویونیستی و امپریالیستی و فرهنگ فیودال کمپرادوری و انواع خرافه های دینی و مذهبی قرار داشته و دارند. از جمله در بیست و سه سال اخیر ایدئولوژی و فرهنگ استعماری امپریالیستی و فرهنگ فیودال کمپرادوری از طریق صدها روزنامه و جریده و ده ها تلویزیون و بیش از ۲۵۰ موج رادیو و صد حزب سیاسی ارتجاعی ضد مردمی و حدود ۱۸۰۰ رسانه انترنیتی که بخشی از آن ها به کمک مالی امپریالیستهای اشغالگر و دولتهای ارتجاعی فعالیت می کردند و می کنند توده های مردم و نسل جوان را متوهم ساخته و به گمراهی کشانده و می کشانند. بهمین صورت طی بیست سال قبل چندین تلویزیون و رادیو روزنامه و جریده مربوط گروه های ارتجاعی اسلامی از جمله طالبان فعالیت داشتند که در مغشوش کردن اذهان نسل جوان و گمراهی توده های مردم نقش نهایت مخرب داشته اند. همچنین طی این مدت زمینه فعالیت برای گروه های رویونیستی از جمله «سازمان رهای افغانستان» «سازمان انقلابی افغانستان» «ساما» «سازمان سوسیالیستهای کارگری» تشکیل اپورتونیستی بنام «حزب کمونیست (مادوئیست) افغانستان» و بخشهای مختلف باند های «خلقی» پرچمی (تحت عناوین مختلف) میسر بوده که در گمراهی توده های خلق خصوصاً نسل جوان کشور نقش نهایت مخرب داشته اند. طی چهارونیم دهه اخیر در بره های مختلف آن تا امروز ما به نحوی شاهد دوره های از علم ستیزی و انحطاط فرهنگی در کشور بوده ایم که به سبب سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» و امپریالیستهای غربی و رژیمهای مزدوران ها بوجود آمده است. در چنین جوسیاسی و فرهنگی مسلط بر جامعه افکار و اذهان توده های خلق خاصاً نسل جوان تحت تاثیر ایدئولوژی و فرهنگ استعماری امپریالیستی و فیودالی قرار داشته اند. طی دوونیم سال اخیر و تسلط گروه طالبان بر کشور عرصه فرهنگی کشور هر چه بیشتر در انحطاط و قهقر اکتشیده شده است. از این رو روشنفکران واقعاً مترقی و آزادی خواه کشور و وظیفه دارند تا از هر طریق ممکن در داخل و خارج کشور در جهت تبلیغ و ترویج فرهنگ و اندیشه های مترقی مردمی و ارتقای سطح آگاهی توده های خلق کوشیده و چهره های ننگین قماشهای مختلف گروه های ارتجاعی جنایتکار و وطن فروش و بداران امپریالیست آن ها را به توده های مردم معرفی کنند. لیکن بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م- ل- م) واقعی کشور بیش از همه رسالت و وظیفه دارند تا همزمان با پیشبرد مبارزه طبقاتی و ملی و تبلیغ و ترویج ایده ها و فرهنگ انقلابی پرولتری چهره های سیاه و ننگین همه گروه های خاین و جنایتکار از جمله انواع رویونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی این عاملین و خادمین ذلیل سرمایه داری جهانی و امپریالیسم را برای توده های خلق افشا کنند. زیرا از طریق آماده کردن شرایط ذهنی در جامعه است که می توانیم یک جنبش انقلابی رهایبخش خلق را تدارک دیده و توده های خلق را برای یک مبارزه انقلابی در جهت سرنگونی نظام فیودال و کمپرادوری و رژیم قرون وسطای (امارت اسلامی طالبان) و قطع کامل سلطه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم چین و قیومیت دولت ارتجاعی پاکستان آماده سازیم.

- نابود باد سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع !

- مرگ بر «امارت اسلامی» طالبان این دست نشانده های امپریالیسم و استعمار!
 - مرگ بر گروه های جنایتکار خاین و وطن فروش «خلقی» پرچمی «سازای» جهادی و ملیشده ای این نوکران حقیر و ذلیل استعمار و امپریالیسم!
 - پیروز باد مبارزات انقلابی خلق افغانستان!
- ۶ جدی ۱۴۰۲ خورشیدی (۲۷ دسمبر ۲۰۲۳ میلادی)
(پولاد)